۱۱

نمایش فیلم «به وقت شام» در لاذقیه

۱۲

وقتی از دنیا رفت یک ریال هم نداشت

۱۱

به مناسبت تولد زنده‌یاد جمشید مشایخی
سراغ فرزندش نادر مشایخی رفتیم

یاد داد به ایرانی بودن افتخار کنم

شهید مرتضی ابراهیمی در آشوب‌های اخیر ملارد به شهادت رسید / عکس: باشگاه خبرنگاران

یادی از شهید مدافع امنیت، مرتضی ابراهیمی

خداحافظ بابای سینا و صدرا!

محمدصادق علیزاده
فرهنگ و هنر

سوژه گزارش ما یک جورهایی شبیه صیاد شیرازی است. صیاد سال‌ها در خط مقدم میدان نبرد و چند قدمی توپ و تانک و مسلسل بود، اما تقدیر آن بود که سالم از معرکه بیرون بیاید. تقدیر او را سالم بیرون کشید، شهادت اما دست بردارش نبود. همین هم شد که خونش مقابل خانه‌اش و به دور از جنگ و توپ و تفنگ در کف خیابان پایتخت به زمین ریخت تا او هم سهمش را از خیره جهاد برداشته باشد. حکایت این گزارش هم همان است. مرتضی متولد ۶۳ بود. مثل خیلی از ما دهه شصتی‌ها در میان سال‌های جنگ و کمبود و کالاهای کوپنی پا به دنیا گذاشته بود. مثل خیلی از ما سال‌های شور و شیرین دهه ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ را رد کرده بود. مرتضی زمانی لباس رزم پوشیده بود که سال‌ها از جهاد و جنگ گذشته بود. هرچند نیت حضور در جبهه نبرد سوریه را کرده بود، اما نشد. تقدیر اما بی‌خیالش نشده بود تا او هم مثل صیاد سهمی از ذخیره جهاد داشته باشد. همین هم شد که در ۴۰ کیلومتری پایتخت خونش به زمین ریخته شد تا محمدسینای ۴۰ روزه‌اش بدون هیچ تصوری از مفهوم پدر، باقی زندگی را سر بگیرد.

«به من می‌گفتند تو دیگر چرا؟ تو که پسرت پاسدار شده و رفته توی سیستم! یک روز به مرتضی گفتم فیش حقوقی‌ات را بده! راضی نمی‌شد. بالاخره داد. بردم نشان‌شان دادم.» اینها را پدر مرتضی می‌گوید. پدر مرتضی راننده است. صبح از خانه بیرون می‌زند و دنده چاق می‌کند و با یک وانت خرج خانواده را در می‌آورد. پدر، سال‌ها گاز و کلاچ فشار داده، اما نگذاشته لقمه شبهه‌دار وارد خانه‌اش شود و از گلوی زن و بچه‌اش پایین برود. همین هم باعث می‌شود مادر مرتضی سرش را بالا بگیرد و بگوید مرتضی را با نان کارگری اما حلال و طیب و طاهر بزرگ کرده. مرتضی اما حالا یکی دو هفته‌ای است دیگر همراه مادر نیست. دیدارشان افتاد به قیامت.

شهیدی با فیش حقوقی ۱,۸ میلیون تومانی

حالا ما اینجا نشسته‌ایم و با خودمان از فشار اقتصادی و معیشت می‌گوییم. از خدا که پنهان نیست از شما هم نباشد بعضا ممکن است بعضی جاها کمی هم تند شویم. حالا برایتان جالب است که در چنین وضعیت قمر در عقرب اقتصادی و معیشتی، بعضی‌ها هم هستند که کمر آنها هم دارد زیر فشار خرد می‌شود، ولی افق نگاه‌شان بالاتر از من و امثال من است. نمونه‌اش همین مرتضی. روایت پدر و همسرش از وضعیت اقتصادی و معیشتی آدم را یکجوری می‌کند. چطور بگویم؟!... شما را نمی‌دانم واقعیتش را اگر بخواهید اما زد توی گوش من: «حقوق یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومانی خیلی وقت‌ها کفاف زندگی را نمی‌داد و گذران زندگی بند یارانه نفری ۴۵ هزار تومانی می‌شد که بیستم به بیستم ماه واریز می‌کردند.»

محمدسینا و محمدصدرا

از مرتضی دو فرزند به یادگار مانده. محمدصدرای هفت ساله که امسال کلاس اول است و تازه دارد خواندن و نوشتن می‌آموزد و محمدسینای ۴۰ روزه که تا پایان عمر هیچ تصوری از مفهوم پدر نخواهد داشت به جز تصاویری که از او باقی مانده و روایت‌هایی که اطرافیانش برای او تعریف می‌کنند.

روایت شهادت

مرتضی، ساکن شهریار بود. بعد از اتفاقات اخیر و بالا گرفتن اعتراض در شهریار و مناطق اطراف، عده‌ای در ملارد با حضور در میان معترضان به تخریب اموال عمومی می‌پردازند. همین هم باعث می‌شود مرتضی پاشنه کفش خودش را بالا بکشد و عازم ملارد شود. در یکی از مناطق درگیری، بدون اسلحه و برای آرام کردن معترضان و به قصد گفت‌وگو به جمع آنها می‌پیوندند که متاسفانه چند نفر از این موقعیت سوءاستفاده کرده و ضربات چاقو و قمه به سینه و سر و گردن مرتضی وارد می‌کنند. حالا مرتضی چند روزی است در امامزاده اسماعیل(ع) آرام گرفته است.

مرتضی اینجا، مرتضی آنجا

مکث

لابه‌لای تصاویری که از مرتضی باقی مانده یک عکس با کادر افقی است که ... اصلا اجازه بدهید ما توصیف نکنیم و خودتان ببینید. همین عکس در این کادر را می‌گوییم. مرتضی (نفر دوم از چپ) و سه نفر از دوستانش، خسته و کوفته و ولو روبه‌روی کوهی از گل و لای نشسته و تکیه به دیواری داده‌اند که از سیل جان به در برده. آن‌طور که ما از پسرخاله مرتضی جویا شدیم این تصویر مربوط به حضور او در سیل پلدختر است. بله... بله! سیل نوروز امسال در استان لرستان که نبض اصلی‌اش در پلدختر می‌زد. شما را نمی‌دانم اما سر ما گرم تعطیلات بود. مرتضی همان وقت پوتین‌ها را از پا درآورده و چکمه به پا کرده و راهی پلدختر شده بود تا مگر به اندازه چند بیل گل و لای درآوردن از خانه و زندگی مردم، سهیم باشد. یکی از کاربران توییتر برای این تصویر چنین توییت کرده: «موقع سیل گلستان می‌گفتم شهدای آینده رو ببینید!»

توییت‌گرام

شهادت مرتضی در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی هم واکنش‌های متعددی داشته و کاربران مختلف به اظهارنظر درباره این مساله پرداخته‌اند. در ادامه بعضی واکنش‌های توییتری را با هم مرور کنیم.

Tweet — علی بازگشا

همان‌طورکه خون برادران شهید العلیاوی آتش فتنه عراق را خاموش کرد، خون شهید مرتضی ابراهیمی (فرمانده گردان امام حسین(ع) ملارد) آتش فتنه آشوبگران را در ایران خاموش خواهد کرد.

Tweet — زهرا شرقی

همه ما که امروز در واپسین روزهای پاییز بعد از اغتشاش در جمع خانواده حضور داریم، می‌خندیم و زندگی می‌کنیم، مدیون جوانانی چون مرتضی ابراهیمی و دو فرزند عزیزش هستیم.

Tweet — ژن متوسط

ضارب شهید «مرتضی ابراهیمی» پاسدار امنیت کشور که در خلال آشوب‌های هفته گذشته او را به شهادت رساند، توسط نیروهای امنیتی کشور دستگیر شد.

Tweet — Mohamma daemi

فرمانده بدون سلاح رفته بود ...

Tweet — آقا حسین

امنیت این کشور ساده تامین نمیشه...

Tweet — محسن شیریان

خب دیگه نت وصل شد همه سرتون گرم هست؛ بچه‌های مرتضی ابراهیمی هم امشب یه جوری می‌خوابند بالاخره!

پشت صحنه

آذر خانوم ماه آخر پاییز

آذر خانوم ماه آخر پاییز هم دارد همین‌طوری برای خودش می‌رود. همین ثانیه‌هایی که انگشت‌های نگارنده روی دکمه‌های کیبورد می‌چرخد و کلمه ردیف می‌کند، از عمرش هم کاسته می‌شود. آذری که برخلاف سال‌های قبل از حالا در تهران حال زمستان هم به خود گرفته نفس‌کش می‌طلبد. سرمایی‌های گروه فرهنگی یعنی مرتضایی‌فرد و قنبری هر روز در بدو ورود مقداری سوگواری کرده و انواع دمنوش و شلغم و چیزهایی دیگر را به هم توصیه می‌کنند تا این زمستان هنوز نیامده را تاب بیاورند. بعد هم برای سه ماه زمستان حسابی اعلام نگرانی می‌کنند. امیدواریم شما سرمایی نباشید، برف بیاید، آدم برفی بسازید، بخندید و شادی کنید، شما هم دعا کنید ما سرما نخوریم. بیاییم سر کار و گزارش بنویسیم.

فصل‌ها هم آمد و رفتی دارند دیگر، آن‌قدر که بعضی وقت‌ها ما در طول روز چند فصل را تجربه می‌کنیم. مثلا نگارنده صبح که بیدار شد حالش زمستانی بود، وارد تحریریه که شد و مشغول کار زمستانش شد پاییز و بعد هم در برابر تلاش‌های همکارانش برای شاد کردن و خنداندنش تابستان نشد، اما شد بهار کمی گرفته و کمی شاد. آن‌قدر از شوخی‌های علی رستگار خندید که تا ابرهای بهاری آمدند آسمان فکرش را محاصره کنند، خورشید زد به شیشه ذهنش و دوباره مشغول بازیگوشی میان ابرها شد. امیدواریم امروز صبح ششم از آذر خانوم ماه آخر پاییزتان بهاری شروع شود و پر از شکوفه‌های درخت آلبالو و بوی گل‌های اردیبهشتی به پایان برسد.

امروز گزارش اصلی صفحه ۹ را دبیر گروه نوشته، معرف حضورتان هست دیگر، شیرینی پیچان، عصرانه پیچان و برگزیده چند جشنواره لااقل در طول سال. موقع نوشتن گزارش هم آنقدر جدی و متفکر بود که راستش بچه‌ها با او شوخی نکردند. بعد متوجه شدیم درباره شهید مرتضی ابراهیمی می‌نویسد، شهید روزهای اغتشاش‌های اخیر در شهریار. گذاشتیم علیزاده توی حال خودش باشد، احتمالا ما و شما هم گزارشش را که بخوانیم حالمان بشود شبیه او.

در صفحه ۱۰ همکارمان صابر محمدی که اصلا مناسبت‌های تقویمی را دوست ندارد، در سالروز کنفرانس تهران رفته سراغ کاریکاتورها و کارتون‌هایی که رسانه‌های دنیا دراین‌باره منتشر کرده‌اند. هرقدر محمدی این مناسبت‌ها را دوست ندارد، ما دوست داریم برود سراغشان. اخلاق ندارد‌ها! اما آن‌قدر خوب می‌پردازد به این سوژه‌ها که تقویم خشک تاریخ را تبدیل می‌کند به تفریح تاریخ!

صفحه بعدی را ساناز قنبری نوشته. در سالروز تولد زنده‌یاد جمشید مشایخی با پسرش نادر که آهنگساز بی‌نظیری است، تماس گرفته و نتیجه‌اش شده یک مصاحبه شیرین.

در صفحه ۱۲ یعنی تاریخ که چهارشنبه‌ها در تیول محمدرضا کائینی است، با اسدا... صفا از نزدیکان آقای خلخالی گفت‌وگو شده است.

یادداشت:
زینب مرتضایی‌فرد
روزنامه‌نگار

تغییر رویه نیکوی هیراد

حمید هیراد، خواننده جوان موسیقی پاپ است. خواننده‌ای که ابتدای فعالیت خود حواشی بسیاری را پشت سر گذاشت و شاید همین هم به شهرتش لطمه زیادی زد. هر چند همین حواشی هم به شنیده شدن بیشتر نامش کمک کرد و ما هم مفصل به تمام حاشیه‌های پیش آمده پرداختیم.

حالا هر چند مثل چند ماه پیش مدام اسم هیراد در رسانه‌ها نیست و حاشیه ندارد، اما در مسیر متفاوتی و با حاشیه‌های کمتر و بی سر و صداتر مشغول کار است. ما هم که بارها به عنوان منتقد به عملکرد او پرداخته بودیم، این بار گفتیم از رویه تازه اش هم برایتان بنویسیم.

این خواننده جوان در تازه ترین کنسرتش قطعه «گفتم بمان» را خواند که در آن بیت‌هایی از شعر استاد شهریار را تضمین کرده است. او پس از خواندن این قطعه از تمام تماشاگرانِ حاضر در مرکز همایش‌های برج میلاد خواست برخیزند و به احترام زنده‌یاد استاد شهریار دست بزنند.

ادای احترام به پیشکسوتان و بزرگان هنر ایران، اتفاقی است که در کنسرت‌های موسیقی پاپ کمتر رخ می‌دهد. اما این بار شاهد بودیم که حمید هیراد به یکی از بزرگ ترین شاعران معاصر ایران در کنسرتش، ادای احترام کرد. این رویه در مقایسه با گذشته هیراد که درگیری‌های بسیاری با شاعران داشت، جالب توجه بوده و تغییر رویه‌ای مطلوب محسوب می‌شود.

هیراد پیشتر هم در سفر به تبریز، از سیدهادی بهجت تبریزی از فرزند استاد شهریار عیادت کرده و از نزدیکان او دعوت کرد به عنوان مهمان ویژه در کنسرت جدیدش در تبریز حضور داشته باشند. او همچنین به مقبره‌الشعرای تبریز رفته و برای استاد شهریار و درگذشتگان این مقبره هم فاتحه‌ای خوانده بود.

حالا و با رویه جدید و بهبود کیفیت اجراهای هیراد، پر شدن سالن‌های کنسرت او دیگر چندان مورد نقد رسانه‌ها نیست و ظاهرا در حال حاضر او در مسیر فعالیت حرفه‌ای خود آهسته و پیوسته پیش می‌رود؛ مسیری که بهتر بود از اول هم انتخابش می‌کرد و در آن رشد و حرکت کند.